

Validation of the opinions of the commentators in the “superiority Verbs” (Afale Tafzili) or “determinative Verbs” (Afale Taayini) of the word “Khair” in the Qur’an based on the view of Allameh Javadi Amoli

(Received: 15 November 2021 - Accepted: 27 November 2021)

Zohreh Akhavan Moghadam¹
Robabe Karimi²

Abstract

In the interpretive method of “Qur’an to Qur’an”, paying attention to the symmetry of “Siyaq” (the meaning that a word finds in the middle of a sentence) and the relationship of verses with each other is of great importance, and has a special place in achieving the correct interpretation of the Qur’an. An analysis of Sunni and Shiite interpretations showed that the word “Khair” in most Qur’anic interpretations is considered as “superiority Verbs” (Afale Tafzili) that mean “better and the best”. Allameh Javadi Amoli believes that this word in some contexts, according to the “Siyaq”, does not mean “superiority Verbs” (Afale Tafzili) but it is “determinative Verbs” (Afale Taayini). Therefore, the present study has descriptively-analytically examined the word “Khair” in the interpretation of “Tasnim”. The study of “Tafsir Tasnim” showed that in a total of 33 verses, the word “Khair” is based on the weight of “determinative Verbs”. According to Allameh Javadi Amoli, in some cases and according to the context, when two things are compared with each other, if both are from the same source and root, it is comparable, but if the roots and essence of two objects are not the same, this comparison and preference and The superiority of one over the other is fundamentally wrong.

Keywords: Holy Quran, Tafsir Tasnim, Afale Taayini, Siyاق of verses, Word of Khair.

1. Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, University of Holy Quranic Sciences and Education, Tehran, Iran. dr.zo.akhavan@gmail.com

2. Graduated M.Sc., Quran and Hadith Sciences, University of Holy Quran Sciences and Education, Tehran, Iran. ro.azizi1992@gmail.com

اعتبارسنجی آراء مفسران در «أفعل تفضیلی» یا «أفعل تعینی» بودن واژه «خیر» در قرآن با تکیه بر دیدگاه علامه جوادی آملی

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۲۴ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۶)

زهره اخوان مقدم^۱

ربابه عزیزی^۲

چکیده

در روش تفسیری «قرآن به قرآن» توجه به سیاق و ارتباط آیات با یکدیگر از اهمیت بالایی برخوردار است و در احراز تفسیر صحیح قرآن جایگاه ویژه دارد. واکاوی در تفاسیر سنی و شیعه نشان داد که واژه «خیر» در اکثر تفاسیر قرآنی، به‌عنوان أفعل تفضیل به معنای «بهتر و بهترین» به حساب آمده است. علامه جوادی آملی معتقد است این واژه در شرایطی با توجه به سیاق، در معنای أفعل تفضیل نیست بلکه أفعل تعین می‌باشد. از این رو، پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی به بررسی واژه «خیر» در تفسیر «تسنیم» پرداخته است. بررسی «تفسیر تسنیم» نشان داد که مجموعاً در ۳۳ آیه، واژه‌ی «خیر» بر وزن أفعل تعینی است. بنابر دیدگاه علامه جوادی آملی، در برخی مواقع و باتوجه به سیاق وقتی دو چیز با هم مقایسه می‌شوند، اگر هر دو از یک منبع و ریشه باشند، قابل مقایسه است ولی اگر ریشه و ذات دو شیء با هم یکسان نباشند، این مقایسه و ترجیح و برتری یکی بر دیگری، اساساً اشتباه است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، تفسیر تسنیم، أفعل تعینی، سیاق آیات، واژه خیر.

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران، ایران.

dr.zo.akhavan@gmail.com

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته تفسیر قرآن کریم، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران.

ro.azizi1992@gmail.com

مقدمه

روش تفسیری «قرآن به قرآن»، با توجه به آیه «وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل/۸۹) به عنوان یکی از روش‌های تفسیری مهم، نیازمند ابزاری همچون فهم سیاق آیات، ارتباط و پیوستگی آیات و قواعد صحیح عربی است. پژوهش حاضر بر آن است تا کاربردهای واژه قرآنی «خیر» را در قرآن واکاوی نموده و نوع آن را مشخص سازد؛ زیرا اگرچه در برخی از کاربردها می‌توان معادل واژه‌ی «خیر» از معنای «بهتر و بهترین» استفاده کرد ولی در مواردی، چنین معادلی مفهوم صحیحی از آیه نشان نمی‌دهد. نگاهی به تفاسیر فریقین نشان می‌دهد، غالباً مفسران نظری یکسان دارند. به طور مثال، در آیاتی همچون «وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» (بقره/۱۹۷) یا «وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (انفال/۷۵) در تفاسیر سنی و شیعه، کلمه «خیر» به معنای بهترین (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲/۲۵۲؛ فخر رازی، ۱۴۱۲: ۵/۳۲۱؛ ابن عاشور، ۱۳۷۲: ۲/۲۳۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲/۵۵) و کلمه «اولی» به معنای سزاوارتر (طبری، ۱۴۱۲: ۱۰/۴۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۸۶۴؛ طباطبائی، ۱۴۱۷: ۹/۱۴۳؛ ابن عاشور، ۱۳۷۲: ۹/۱۷۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۷/۲۵۹) معنا شده‌است. علامه جوادی آملی، مفسر معاصر شیعی در تفسیر خود به نام «تسنیم» نظری متفاوت با تفاسیر فریقین دارد و معتقد است؛ در مواردی با توجه به سیاق آیات و علوم عقلی و برهانی، واژگانی همچون «خیر» و «اولی» معنایی متفاوت دارند. از این رو، پژوهش حاضر، به شیوه توصیفی-تحلیلی با محوریت دو سؤال؛ ۱. چرا واژه «خیر» در وزن أفعال، بر اساس نظر علامه جوادی آملی، افعال تعیینی است؟ ۲. دلایل علامه جوادی آملی بر افعال تعیینی بودن آیات «خیر» چیست؟ در پی پاسخ‌گویی به آن است. مقاله پیش‌رو، ابتدا تمام «آیات خیر» را بررسی نموده، سپس «آیات خیر تعیینی» را با توجه به تفسیر علامه جوادی آملی استخراج نموده و درنهایت، نظر ایشان را با دیگر تفاسیر شیعه و سنی به روش توصیفی- تطبیقی بررسی کرده‌است.

پیشینه پژوهشی

در زمینه‌ی واژه‌ی «خیر» در قرآن کریم، تحقیقاتی صورت گرفته که عبارت‌اند از: مقاله «خیر از منظر قرآن کریم» به نگارش علی‌الهداشتی که به بررسی واقعیت خیر از حیث معناشناسی و هستی و سپس به مصادیق خیر، اخبار و نیکان در قرآن و امور تهی از خیر پرداخته است؛ پرچم محمدزاده و قاسمی (۱۳۹۵) در مقاله «معناشناسی خیر در قرآن»، به کمک دانش معناشناسی و با تکیه بر سیاق، روابط بینامتنی و هم‌نشینی، به کشف معارف نهفته در آیات پرداخته‌اند و ارتباط نظام‌مند میان واژه خیر با واژه‌های مترادف یا متضاد با آن را شرح داده‌اند. سیر بحث اصلی مقاله شامل: ۱. بررسی معنای واژه «خیر» و مصادیق آن از نظر لغوی ۲. مفاهیم «خیر» در هستی؛ اعم از مادی و معنوی

۳. روابط همنشینی «خیر» با مفاهیم مثبتی نظیر ایمان، تقوا، توبه، صبر ۴. ارتباط واژه خیر با اضداد خود مانند شر، سوء، فتنه و ضرر است.

در مقاله «تحلیل و تبیین ماهیت استدلال «خیر و ابقی» در قرآن کریم»^۱ به نگرارش سالخورده و پسندیده (۱۳۹۶)؛ «خیر و ابقی» به عنوان یکی از استدلال‌های عقلی و منطقی معرفی شده‌است. این استدلال از چهار مؤلفه: مواجه شدن با پدیده‌های متعارض، ارزیابی موقعیت، تشخیص خیر پایدار و شر ناپایدار و ترجیح و انتخاب خیر پایدار تشکیل شده که بر سه مبنای خداشناسی، جهان‌شناسی و انسان‌شناختی تنظیم شده‌است؛ اما رویکرد مقاله حاضر، با تحقیقات انجام شده متفاوت است، بدین جهت که واژه‌ی «خیر» را براساس افعال تعینی و افعال تفضیلی بودن با توجه به تفسیر «تسنیم» مشخص و سپس با دیدگاه دیگر مفسران فریقین بررسی می‌نماید.

۱- مبانی تحقیق

در ابتدا به بررسی معنایی واژه‌ی خیر و بسامد آن در قرآن کریم پرداخته خواهد شد.

۱-۱- بسامد «خیر» در قرآن کریم

ریشه «خ ی ر» در ۵۵ سوره قرآن کریم آمده که ۱۶۳ مرتبه در قالب اسم «خَیْر»، ۱۰ مرتبه در قالب اسم جمع «خَیْرَات»، دو مرتبه در قالب اسم «خَیْرَه»، یک مرتبه در قالب اسم مصدر «أَخِیْر»، یک مرتبه در قالب فعل «أَخْتَرْنَا»، یک مرتبه در قالب فعل «یَتَخَیْرُونَ» و یک مرتبه در قالب فعل «تَتَخَیْرُونَ» آمده‌است.

۱-۲- واژه‌شناسی خیر

واژه «خَیْر» به فتح، به معنای دلپسند، مرغوب، ضد شر و جمع آن «خَیْرُونَ» و «أَخِیَار» است. راغب اصفهانی می‌گوید: «الْخَیْرُ مَا یُرَغَبُ فِیهِ الْکُلُّ کَالْعَقْلِ وَ الْعَدْلِ مَثَلًا؛ خَیْرَ آن است که همه بدان رغبت کنند مثل عقل، عدل و...» (ابن منظور، بی تا: ۴/ ۲۶۴؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۶/ ۳۷۷؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۲/ ۳۱۷) و «خَیْر» به کسر، به معنای بخشش و شرف است. اگر از «خَیْر» معنای تفضیل مراد شود، گفته می‌شود «فَلَانَةُ خَیْرُ النَّاسِ» همچنین در معنای تفضیل و بهتر و بهترین مثنی و جمع بسته نمی‌شود و کاربرد «فَلَانَةُ أَخَیْرُ النَّاسِ» غلط است (ابن منظور، بی تا: ۴/ ۲۶۴؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۶/ ۳۷۷). از نظر راغب، «خَیْر» دو گونه است: خیر مطلق و خیر و شر مقید. خیر مطلق، یعنی چیزی که در هر حال و به نظر هر کس پسندیده و مورد رغبت است و خیر و شر مقید یعنی چیزی برای یکی خیر است و برای دیگری شر، مثل مالی که ممکن است برای زید خیر و برای عمرو شر باشد. همچنین «خَیْر» از نظر (قواعد ادبی) دو صورت دارد:

۱. پایان نامه «مؤلفه‌ها، کاربردها و پیامدهای استدلال به «خیر و ابقی» در قرآن کریم»، معصومه سالخورده. استاد راهنما: عباس پسندیده. ۱۳۹۶.

اول؛ اسم باشد مانند آیه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» (آل عمران/۱۰۴) و دوم؛ به صورت صفت و در معنی أَفْعَل (صفت تفضیلی) مثل: «وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» (بقره/۱۹۷) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۰۰).

۱-۳- تفسیر تسنیم

تفسیر ترتیبی «تسنیم» اثر آیت الله جوادی آملی، از جمله تفاسیر معاصر فارسی شیعی است. نام این اثر از آیه ی ۲۷ سوره ی «مطففین» گرفته شده و مجلد ۵۴ این تفسیر تا آیه ۶۹ سوره طه در تیر ۱۳۹۹ به چاپ رسیده است. مفسر تفسیر در کنار قرآن، سنت و عقل در موارد زیادی از ادبیات عرب، کلام فلاسفه و عرفا نیز بهره برده است.

۲- واکاوی آیات خیر تعیینی در قرآن کریم

مقاله حاضر، با بررسی تمام مجموعه تسنیم، به ۱۴ مورد «خَیْر» بر وزن اَفْعَل تعیینی دست یافته که در ادامه به هریک اشاره می شود:

۱-۲ بررسی واژه «خیر» در آیه ۲۲۱ بقره «...خَيْرٍ مِنْ مُشْرِكَةٍ...» و «...خَيْرٍ مِنْ مُشْرِكٍ»

بنابر آیات و روایات آمده، موضوع ازدواج و تشکیل خانواده نقشی مهم در سلامت فردی- اجتماعی انسان دارد و ازدواج سالم دارای شروطی است که داشتن ایمان یکی از آن شروط است، آیه می فرماید: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَنَّ وَلَا أُمَّةً مُؤْمِنَةً خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَا أُعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ...» (بقره/۲۲۱) علامه جوادی آملی در معنای آیه می فرماید: «با زنان بت پرست ازدواج نکنید، مگر ایمان بیاورند و کنیز با ایمان برای ازدواج خوب است نه زن آزاد بت پرست، هر چند ویژگی های ظاهری او شما را شگفت زده کند. زنان و دختران خود را به مردان مشرک تزویج نکنید، مگر ایمان بیاورند و برده با ایمان برای ازدواج خوب است نه مرد آزاد مشرک» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۱ / ۱۳۰-۱۲۹). همان طور که در معنا آمد؛ واژه «خَیْر» در هر دو بار، به صورت «خوب» ترجمه شد، در حالی که در تفاسیر المیزان و التحریر چنین معنا شده است: «کنیز با ایمان برای ازدواج بهتر از زن آزاد بت پرست است...» (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲ / ۳۰۷: ابن عاشور، بی تا: ۳/ ۲۴۳).

علت تفاوت معنای واژه «خَیْر» در این آیه براساس تفسیر «تسنیم» آن است که واژه «خَیْر» برای تعیین است نه تفضیل؛ یعنی خَیْر به معنای خوب است نه خوب تر و وجود قرینه های داخلی و خارجی گواه این مدعاست:

۱. وجود دو نَهی (وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ) و (وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ) در قبل و پس از «خَیْر» در حرمت ظهور دارند. چنان چه «خَیْر» برای تفضیل باشد، از آیه حرمت نکاح با زن یا مرد مشرک استفاده نمی شود، بلکه از طرفی رجحان ازدواج با کنیز یا عبد مؤمن

و از سوی دیگر، جواز نکاح با زن یا مرد مشرک ثابت می‌شود. همچنین اگر «خیر» برای تفضیل باشد، معنای (اولئک یدعون الی النار) این است: زن مشرک که به آتش دعوت می‌کند خوب است؛ ولی کنیز مؤمن از او بهتر است، با آن که هر دعوت‌کننده‌ای به‌سوی آتش شر است؛ بنابراین واژه «خیر» در آیه مورد بحث، برای تعیین است نه تفضیل (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۱/۱۳۵-۱۳۴).

۲. گرچه غالباً واژه «خیر» به معنای أفضل است، برابر قرینه لُبی یا لفظی، متصل یا منفصل، «خیر» به معنای تعیین خواهد بود و باید حرف «من» یا غیر آن را حسب مورد تفسیر کرد، چنان که حرف «با» در «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ» (انفال/۷۵) را برابر تعیین باید تبیین کرد نه تفضیل (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۱/۱۳۶). بدین صورت، هر دو واژه «خیر» باتوجه به سیاق آیات، معارف عقلانی، اصول فقهی و موردی نه به معنای أفعال تفضیلی بلکه أفعال تعیینی خواهند بود.

۲-۲- بررسی واژه «خیر» در آیه ۱۹۷ بقره «... خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ»

آیات ۱۹۶ تا ۲۰۳ بقره، به حج، ایام حج، اعمال و مسائل شرعی و فقهی آن می‌پردازد. آیه ۱۹۷ ضمن برشمردن ماه‌های حج براساس روایات و سنت (شوال، ذی‌القعدة و ذی‌الحجه) (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲/۷۸؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۰/۸۷)، به نهی مطلق از رفت و روابط زناشویی، فسق و سوگند به خدا و جدال و کشمکش می‌پردازد و بیان می‌کند که؛ هر کار خیری انجام دهید خداوند نسبت به آن آگاه است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۰/۸۷). سپس در ادامه می‌فرماید: «وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَآتَقُونَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (بقره/۱۹۷) علامه جوادی آملی می‌فرماید: «باید توشه مادی و معنوی سفر حج و نیز زاد و توشه سفر آخرت را فراهم آورد. بهترین و بلکه تنها زاد و توشه سودمند در سیر انسان به‌سوی خدا در دنیا و آخرت تقواست و برترین مصداق تقوا نیز نیل به خداست» (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۰/۸۸).

خداوند سبحان در آیه ۲۷ حج، همه مردم را به‌سوی حج فراخوانده و چون سفر حج توشه می‌خواهد، به تحصیل آن فرمان داده و توشه را بنا بر آیه ۱۹۷ بقره تقوا دانسته است. برخی مفسران، «تزودوا» را همان زاد و توشه مادی دانسته و استناد به شأن نزول روایت‌شده کرده‌اند: «روزی مردمی از یمن برای حج، به خانه خدا سفر می‌کنند و تمام توشه و بار خود را به کناری می‌نهند و می‌گویند: نحن متوکلون الی الله» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۵/۳۲۱؛ ابن عاشور، بی‌تا: ۲/۲۳۲؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۰/۱۰۰).

در این‌که توشه، توشه مادی باشد، بعید نیست و می‌تواند از مصادیق آیه باشد؛ لیکن به قرینه داخلی «فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ» هدف، تشویق به تقوا، اصول ارزشی و انجام کارهای نیک یعنی زاد و توشه سفر آخرت است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۰/۱۰۰). فخر رازی نیز در توضیح «زاد» می‌گوید: این دنیا و سرای آخرت هر دو نیاز به توشه دارند. توشه دنیا، خوراک، پوشاک، مرکب و مال و توشه آخرت معرفت خدا، محبت به

خدا و دوری از هر آنچه که الهی نیست و این توشه، بهتر از توشه اولی است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۵ / ۳۲۱).

اما در این که واژه «خیر» افعال تعیینی است یا تفضیلی دو دیدگاه وجود دارد. براساس دیدگاه اول (نظر اکثر مفسران)، اگر «خیر» در آیه مورد بحث تفضیلی باشد، برتری تقوا نسبت به سایر ملکات نفسانی (مانند توکل، عدل، احسان و ...) مراد است؛ یعنی همه ملکات نفسانی زاد و توشه مسافرنده و تقوا بهترین آنها است (طبری، ۱۴۱۲: ۲ / ۱۶۳؛ فخر رازی، ۱۴۱۲: ۵ / ۳۲۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ / ۵۲۵؛ ابن عاشور، ۱۳۷۲: ۲ / ۲۳۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲ / ۵۶) و براساس دیدگاه دوم (نظر علامه جوادی آملی)، کلمه «خیر» در این جا تعیینی و خیر مطلق است. همان طور که ظاهر آیه می فهماند معنا چنین می شود: تنها زاد و توشه سودمند تقواست و انسان غیر پرهیزگار، در حقیقت بی توشه است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۰ / ۱۰۱).

۲-۳- بررسی واژه «خیر» در آیه ۲۶۳ بقره «... خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ...»

آیات ۲۶۲ تا ۲۶۴ بقره، در زمینه‌ی ترک منت و آزار به هنگام انفاق کردن و صدقه دادن است، خداوند متعال نیز در بین این دو آیه می فرماید: «قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أذىٌ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ» (بقره/۲۶۳). براساس نظر علامه جوادی آملی، «خیر» اگر به صورت اضافه یا همراه «مین» بیاید و سیاق کلام مساعد باشد، معنای ارجح و خوب تر را می رساند همچون آیه: «مَا تَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئُهَا تَاتٍ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلُهَا» (بقره/۱۰۶)؛ ولی با وجود قرینه، در معنای ارجح و خوب نیز به کار می رود. در آیه مورد بحث هم «خیر» همراه «مین» آمده است؛ لیکن به دلیل آیه «لَا تَبْتَغُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأذىِ» (بقره/۲۶۴) صدقه همراه «مَنْ و أذى» را باطل شمرده است، پس «خیر» به معنای خوب است نه خوب تر (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۲ / ۳۵۵-۳۵۴).

علامه طباطبائی می فرماید: در آیه شریفه، خداوند، قول معروف، آمرزیدن و مغفرت (یعنی چشم پوشی از بدی ها که مردم به یکدیگر می کنند) را بر صدقه ای که گوشه و کنایه داشته باشد ترجیح داده و این مقابله دلالت دارد بر این که مراد از «قول معروف» این است که وقتی می خواهی سائل را رد کنی با زبانی خوش رد کنی، مثلاً دعایش کنی که خدا حاجتت را بر آورد (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲ / ۵۹۷) و این ترجیح قول معروف نسبت به صدقه با منت، در اکثر تفاسیر مفسران سنی و شیعه بیان شده است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۷ / ۴۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ / ۶۴۸؛ ابن عاشور، بی تا: ۲ / ۵۱۹؛ سید قطب، ۱۴۱۲: ۱ / ۳۱۸).

۲-۴- بررسی واژه «خیر» در آیه ۱۵ آل عمران «... بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكُمْ...»

انتخاب کردن واژه «خیر» در وزن افعال تعیینی، از نظر علامه جوادی آملی دارای

شروطی است. از جمله؛ هرگاه محور بحث ارزیابی نعمت‌های خدا باشد، گفته می‌شود: متاع دنیا خوب و کالای آخرت خوب‌تر است، چنان‌که میان نعمت‌های آخرت رضوان الهی بهتر و اکبر است: «وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» (توبه/ ۷۲)؛ ولی اگر محور بحث، معرفی راهبرد و رهن باشد، گفته می‌شود که رهن هر چند لذید است، درون لذت او گزیدن است و راهبرد خوب است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۳/ ۳۳۷). در آیه: «قُلْ أَؤْتِبِكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكَ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» (آل عمران/ ۱۵) خداوند متعال برای متقیان، بهشتی همیشگی در نظر گرفته که دارای زوج‌هایی پاک است و رضوان الهی را دربردارد، هم‌چنین در پایان یادآوری می‌نماید که خداوند نسبت به بندگان خود بصیر است. به فرموده علامه جوادی آملی، واژه «خیر» در آیه مورد اشاره، خیر تعینتی است، چون عنصر محوری آیه قبلی، تزیین حب شهوت‌هاست که همگی رهن بودند؛ از این جهت، فاعل تزیین خداوند نبود (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۳/ ۳۳۸). پس در برابر آن، این آیه را آورد و در شروع شمارش نعمت‌های بهشتی تعبیر «خیر» آورد، پس نمی‌توان «خیر» را افعال تفضیلی دانست و گفت که حب شهوات خیر است، ولی بهشت برای اهل تقوا بهتر و از فضیلت بیشتری برخوردار است. این تقابل شاهد است که یکی مذموم و دیگری ممدوح است، نه یکی خوب و دیگری خوب‌تر (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳۳۷).

در تفسیر طبری آمده که: «آیا شما را به چیزی باخبر کنم که برتر و بهتر است نسبت به آنچه که برای شما زینت است و آن را دوست می‌دارید؟» (طبری، ۱۴۱۲: ۱۳/ ۱۳۷)؛ طبری می‌نویسد: «در آیه قبلی، دنیا کوچک شمرده شده و در این آیه آخرت بزرگ و بالارزش است» (۳۷۲: ۲/ ۷۱۳)؛ فخر رازی نیز در تفسیر کبیر می‌نویسد: «آیه «قُلْ أَؤْتِبِكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكَ» تبیین آیه «وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ» است؛ یعنی اولاً، آخرت فی نفسه و ذاتاً بهتر و بالاتر از دنیا است. دوماً، منافع آخرت بهتر از منافع دنیا است. سوماً، همان‌طور که دنیا دل‌پذیرتر، وسیع‌تر و فراخ‌تر از رحم مادر است، ولی آخرت دل‌پذیرتر، وسیع‌تر و فراخ‌تر از همین دنیاست و چهارم این‌که نعمت‌های دنیوی آمیخته با ضرر است ولی نعمت‌های اخروی چنین نیست» (فخر رازی، ۱۴۱۲: ۷/ ۱۶۴) و هم‌چنین براساس نظر علامه طباطبائی، آیه قبلی لذات و نعمت‌های دنیوی را شمرده است و در این آیه خداوند به چیزی بهتر هدایت می‌کند. ایشان معتقد است: «نعمت‌های آخرتی همه خوبی‌ها را دارد؛ ۱. باقی است ۲. زیبایی و لذتش حقیقی است ۳. بطلان در آن راه ندارد ۴. اموری است هم‌جنس شهوات دنیا. خلاصه خواص آنچه در دنیا هست در آخرت هم هست، با این تفاوت که نعمت‌های آخرت خالی از قبح و فساد است و آدمی را از آنچه برایش بهتر و واجب‌تر است، باز نمی‌دارد» (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۳/ ۹۵). همان‌طور که بیان شد؛ دو دیدگاه کاملاً متفاوت در رابطه با این آیه

وجود دارد، در دیدگاه علامه جوادی آملی واژه «خیر» در این آیه اُفعل تعینی و بنابر دیدگاه دوم واژه «خیر» به معنای اُفعل تفضیلی است.

۲-۵- بررسی واژه «خیر» در آیه ۱۵۷ آل عمران «... خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ»

قرآن کریم، در پاسخ به کافرانی (مسلمانان ظاهری) که در پی متاع اندک دنیا و جمع‌آوری غنایم جنگی (جنگ احد)، ترک پست کردند تا جنگ شکست خورد و نیز مسلمانان را از رفتن به جنگ و سفر برحذر می‌کردند، می‌فرماید: «وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ» (آل عمران / ۱۵۷). به فرموده علامه جوادی آملی، آمدن «مغفره» و «رحمه» به صورت نکره (که برای بزرگداشت آن دو است) به صورت «خیر» تعینی است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۶/۱۲۵). در بیان قرآن حب به شهوات، حب به دنیا، حب به مال و اولاد و جان همگی ناپسند است: «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ... وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (حدید/۲۰) و نشان می‌دهد که از دیدگاه وحی حب دنیا و زیورهای آن خوب نیست تا شهادت و مردن در راه خدا از آن بهتر باشد، بنابراین کلمه «خیر» در آیه مورد بحث اُفعل تعینی است (خوب) نه تفضیلی (خوب‌تر) (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۶/۱۲۸). از سوی دیگر فخر رازی، طبری و علامه طباطبائی اعتقاد به تفضیلی بودن «خیر» دارند (طبری، ۱۴۱۲: ۴/۹۹؛ فخر رازی، ۱۴۱۲: ۹/۴۰۳؛ طباطبائی، ۱۴۱۷: ۴/۵۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳/۱۳۸). همچنین آقای مکارم شیرازی اذعان می‌کنند که: اصولاً نباید این دو را با هم مقایسه کرد ولی در برابر افکار پستی که چند روز زندگی و ثروت‌اندوزی را بر افتخار جهاد و شهادت مقدم می‌داشتند راهی جز این نیست که بگوید: آن‌چه را شما از طریق شهادت یا مردن در راه خدا بدست می‌آورید بهتر است از آن‌چه کافران از راه زندگی نکبت‌بار و آمیخته با شهوات و دنیاپرستی خویش جمع‌آوری می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳/۱۳۸).

۲-۶- بررسی واژه «خیر» در آیه ۲۵ نساء «... أَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ»

توانایی مالی، در امر ازدواج مسأله‌ای مهم است، در صدر اسلام برخی شرایط مالی خوبی نداشتند؛ از این‌رو خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكَحِ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ... ذَلِكَ لِمَنْ حَشِيَ الْعَنْتَ مِنْكُمْ وَ أَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ» (نساء / ۲۵)

به فرموده علامه جوادی آملی، از نظر شرعی و فقهی، جواز و حلیت ازدواج با کنیز نیازمند دو شرط است: اول؛ عدم توانایی مالی در ازدواج با زن آزاد و دوم؛ نیاز به همسر و ترس از به زحمت افتادن است. بدون حصول این دو شرط، عقد حرّ با کنیز باطل است. مشقت و اضطراب در آیه، منحصر به امور جنسی و غریزی نیست تا «عنت» به

معنای فروافتادن در دام زنا باشد، بلکه مرد مضطر به همسرداری با هرگونه اضطرار که توان مالی ازدواج با زن آزاد را ندارد، می‌تواند با کنیز به شکل دائم یا موقت ازدواج کند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۸ / ۳۷۳).

بدین جهت جمله «وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ» را دوگونه تفسیر کرده‌اند:

۱. برخی «عت» را زنا دانسته‌اند. بر این اساس، «خَيْرٌ لَّكُمْ» یعنی واجب است بر شما که از زنا صبر کنید، پس مراد از این کلمه، خیر لزومی است نه مستحبی، زیرا پرهیز از زنا واجب و لازم است؛ نه راجح و مستحب. در این صورت خیر تعینیی است. ۲. بعضی «عت» را به معنای مشقت و دشواری دانسته‌اند. بر این پایه «خَيْرٌ لَّكُمْ» حکمی اخلاقی است؛ یعنی در موردی که ازدواج با کنیز جایز است، اگر دشواری‌ها را تحمل کنید و با کنیز ازدواج نکنید، برای شما بهتر است، چون کنیز تحت امر و نهی مولای خود است و نمی‌تواند آزادانه زندگی خانوادگی شما را رسیدگی کند و نیز جدایی و طلاقش به دست شوهرش نیست، زیرا کنیز با فروش، هبه، تحلیل، مرگ مولا و... از همسرش جدا می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۸ / ۴۰۱).

این عاشور در معنای آیه «وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ» گفته است: اگر استطاعت دارید صبر کنید تا با یک انسان آزاد ازدواج کنید این بهتر است؛ چون فرزندان شما، عبد خواهند شد و همچنین شما توانایی مراقبت از همسر خود را ندارید (ابن‌عاشور، ۱۳۷۲: ۹۵ / ۴). علامه طباطبائی نیز «وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ» را به دو صورت معنا کرده است: اول؛ اگر از ازدواج با کنیزان صبر کنید و یا از زنا خویشستن‌داری نمایید برایتان بهتر است. دوم؛ صبر از ارتکاب زنا، برای این که این صبر باعث تهذیب نفس و تهیه ملکه تقوا در نفس است، وقتی انسان خواسته نفس در عمل زنا را ترک کند چه ازدواج کرده باشد و چه نکرده باشد به تدریج نفسش دارای ملکه تقوا می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲۸۰ / ۴).

بنابراین واژه «خیر» در آیه بالا، با توجه به سیاق به هر دو معنای أفعل تعینیی و أفعل تفضیلی می‌تواند باشد، علامه جوادی آملی نیز به‌صراحت تعیین نکرده و فقط به بیان دو دیدگاه پرداخته است.

۲-۷- بررسی واژه «خیر» در آیه ۴۶ نساء «... لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ...»

در قرآن، یهودیان مصداق تحریف‌کنندگان کلام الهی هستند و این کار را نه تنها خود انجام می‌دادند بلکه آرزوی آن داشتند که به پیروان دین اسلام آموزش دهند. خداوند متعال می‌فرماید: «مَنْ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ يَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَ أَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَ رَاعِنَا لَيَّا بِالْأَسْتِثْمِ وَ طَعْنَا فِي الدِّينِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ أَسْمَعُ وَ أَنْظَرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَ أَقْوَمَ» (نساء/۴۶) در شأن نزول این آیه دو روایت آمده‌است. اول این که از ابن عباس نقل شده: «رفاعة بن يزيد بن التابوت که از بزرگان یهودی بود، وقتی پیامبر خدا صحبت می‌کرد، زبانش را به

حالت مسخره آمیزی تاب می داد و می گفت: «ارعنا سمعک یا محمد! حتی نفهمک» و با این کار اسلام را مورد تمسخر قرار می داد» (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۶۸ / ۲) و در روایت دوم آمده که: «مسلمانان به جهت این که آیات الهی را به خوبی فرا بگیرند از عبارت «راعنا» استفاده می کردند. این واژه در زبان عبری به معنای «تحقیق کردن» است و یهودیان از این فرصت استفاده کرده و این واژه را به تمسخر به کار می بردند». در پی این وقایع، آیه ۴۶ سوره نساء نازل شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳ / ۴۰۴).

براساس نظر علامه جوادی آملی، خداوند در این آیه به مسلمانان می فرماید که: به جای «راعنا» از کلمه «انظرنا» استفاده کنند یعنی «ای پیامبر خدا! منتظر ما باش و با تأنی و آهسته سخن بگو تا همه کلام شما را بفهمیم یا بنویسیم». در این صورت، «لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ» یعنی برای آنان خوب است؛ بنابراین کلمه «خیرا» و «اقوم» در این جمله به معنای تعیین است نه تفضیل، زیرا در کفر، نفاق و طعن در دین خدا فضیلتی نیست تا ایمان و اخلاص افضل از آن باشد؛ مگر آن که برابر گمان کاسد و فاسد آنان گفته شده باشد؛ یعنی بر فرض که روش مشئوم شما خوب و مایه قوام باشد، ایمان مخلصانه خوب تر و قوام بخش تر خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۹ / ۸۲-۸۱).

در تفاسیر اهل سنت، واژه «خیر» یا به صورت «خیر» تنها آمده یا اصلا معنا نشده است، ولی واژه «اقوم» به صورت تفضیلی معنا شده است (طبری، ۱۴۱۲: ۷۷ / ۵)؛ فخر رازی، ۱۴۱۲: ۱۰ / ۹۴؛ ابن عاشور، ۱۳۷۲: ۴ / ۱۴۷). علامه طباطبایی سخنی متفاوت دارند و می فرمایند: «سمعنا و عصینا...» نه سخن خیری است نه با قوام تا «و لو أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ أَسْمَعُ وَ أَنْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَ أَقَوْمَ» از آن بهتر و با قوام تر باشد، بلکه مقایسه بین اثر حق و اثری است که یهود حقش می پنداشت و معنای جمله این است: اگر یهود می گفتند: «سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا» خیر و قوام در آن بیشتر بود از خیر و قوامی که در دل خود برای طعن فرض کرده اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۳۶۵).

۲-۸- بررسی واژه «خیر» در آیه ۵۹ نساء «ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا»

آیه ذیل، مردم را به اطاعت از خدا، پیامبر و والیان امر الهی فرمان می دهد و از جامع ترین آیات درباره مسائل اصولی، بیانگر منابع فقه و دلیل نقلی حجیت سخن خدای سبحان و پیامبر اکرم و اولوالامر است. آیه می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء / ۵۹)

براساس نظر علامه جوادی آملی، کلمه «خیر» و «احسن» در این آیه، أفعَل تعیینی هستند نه تفضیلی، زیرا أفعَل تفضیل بودن در این مورد بدین معناست که شما اختیار دارید اطاعت یا مخالفت کنید؛ ولی اطاعت برایتان بهتر است. در حالی که به حکم عقل، اطاعت خدا، پیامبر و امامان معصوم و نیز در صورت تنازع، رجوع به آنان واجب

تعیینی است، چون رجوع به مرجع عالم و پیروی از او پیروانش را از هرگونه خطایی در امان نگه می‌دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۹ / ۲۷۱). به علاوه سیاق آیه شریفه، شهادت می‌دهد که بر مومنان واجب تعیینی است از خدا، پیامبر و اولی الامر اطاعت کنند و در تنازعات به کتاب خدا و سنت پیامبر مراجعه کنند، در غیر این صورت با مومن بودن آنان سازگار نیست. هم‌چنین تهدید شدید در برخی از آیات مانند «يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَ * وَ قَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا» (احزاب / ۶۷-۶۶) نشان می‌دهد که آیه مورد بحث افعَل تعیینی است؛ بنابراین اطاعت خدا و رسول وی به دلخواه و میل افراد نیست، بلکه ضرورت و واجب است (مقصود ضرورت تشریحی است نه تکوینی، زیرا از لحاظ تکوین انسان آزاد خلق شده‌است) (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۹ / ۲۷۲-۲۷۱).

در تفاسیر سنی و شیعه آمده که؛ واژه «خیر» به معنای خیر ولی «أحسن» بر وزن أفعَل به معنای أصلح است (طبری، ۱۴۱۲: ۵ / ۹۶)؛ فخر رازی واژه «خیر» را همان «خیر» و «أحسن» را همان احسن معنا کرده و به نقش نحوی هیچ یک اشاره‌ای نکرده‌است (فخر رازی، ۱۴۱۲: ۱۰ / ۱۱۹)؛ در التحریر واژه «خیر» به معنای سود و منفعت، ضد شر و بر وزن أفعَل تفضیل است (ابن عاشور، ۱۳۷۲: ۴ / ۱۶۹)؛ علامه طباطبائی در معنای آیه «ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» فرموده است: برگرداندن حکمی که در آن تنازع دارید، به خدا و رسول او بهتر است و یا (اطاعت خدا و رسول و اولی الامر بهتر است) (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۴ / ۴۰۲).

۲-۹- بررسی واژه «خیر» در آیه ۱۹ انفال «... فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ...»

قبل از شروع جنگ بدر، کافران پیش از آن که از مکه به سوی میدان بدر خارج شوند، کنار خانه کعبه آمدند و با حالتی حق به جانب، دست در پرده‌های خانه کعبه زدند و گفتند: خدایا از میان این دو لشکر، آن گروه که برتر و گرمی‌تر است پیروز گردان. روایت شده که ابوجهل می‌گوید: (اللهم ربنا دیننا القديم و دین محمد الحدیث فأی دینین کان أحب إلیک و ارضی عندک فانصر اهله الیوم) (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴ / ۸۱۶). خداوند متعال نیز، پس از پیروزی مسلمانان در جنگ بدر می‌فرماید: «إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمُ الْفَتْحُ وَ إِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ إِنْ تَعُدُّوا نَعُدُّ» (انفال / ۱۹) سه قول در بین اصحاب تفسیر درباره مخاطب «إِنْ تَسْتَفْتِحُوا» آمده‌است؛ قول اول (قول بسیاری از مفسران): خطاب به کفار است، قول دوم (نظر برخی): خطاب به مومنین و قول سوم: گروهی از مفسران، فقط به نقل قول پرداخته و مطلبی ارائه نکرده‌اند و نظر علامه جوادی آملی بر قول اول است یعنی عبارت «إِنْ تَسْتَفْتِحُوا» خطاب تحکم آمیزی به کفار است.

بر اساس نظر ایشان «وَ إِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ» یعنی ما شما را از شرک مشاقه با اسلام و مسلمین و ترمذ از خدا و پیامبر خدا نهی کردیم و اگر نهی پذیر بشوید برای

شما خیر است. به عقیده ایشان، تعبیر «فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ»؛ یا خیر أفعال تعیین است؛ بنابراین آن چه داشتید شر و ضرر بود و تنها این خیر است (نظر تسنیم) یا اگر أفعال تفضیل باشد براساس تحکم و استهزاء است؛ یعنی بر فرض، آن منبای شما و آن مکتب شما خوب باشد، این اسلام بهتر از آنست. اگر آن خوب باشد، وحی الهی بهتر از آن است و اطاعت از وحی الهی بهتر از آن است (سایت جوادی آملی، تفسیر سوره انفال، جلسه ۲۴).

واژه «خیر» در تفاسیر المیزان و نمونه به معنای «سود و خیر» آمده (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۴۰۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۱۸/۷) و توضیحی درباره آن داده نشده است ولی در ترجمه قرآن مکارم شیرازی، از لفظ «بهتر» استفاده شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۱/۱۷۹). هم چنین در تفسیر طبری آمده که: «ای بزرگان قریش و جماعت کفار اگر از کفر به خدا و رسول، جنگ با رسول خدا و مومنین دست بردارید برای شما در دنیا و آخرتتان خیر است» (طبری، ۱۴۱۲: ۱۳۹/۹) و با چنین مضمونی در تفسیر کبیر نیز آمده است (فخر رازی، ۱۴۱۲: ۱۵/۴۶۸).

۲-۱۰- بررسی واژه «خیر» در آیه ۷۰ انفال «... فی قُلُوبِكُمْ خَيْرًا...»

آیات ۶۷ تا ۷۰ سوره انفال شامل احکام اسیران جنگی است، خداوند متعال در آیه چهارم به پیامبر دستور می دهد که اسیران را با بیان دلگرم کننده ای به سوی ایمان و اصلاح روش خود دعوت و تشویق کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۵۱/۷) و می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَىٰ إِنَّ يَلْعَلُ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُوْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أَخَذَ مِنْكُمْ وَ يَعْفُرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (انفال / ۷۰) خیر اول، تعیین است. در تفسیر تسنیم آمده که «خیر اول» عبارت است از: ایمان، توبه، پرهیز از تهاجم علیه نظام اسلامی و مانند آن و این «خیر» خیر نسبی نیست بلکه خیر تعیینی است؛ چون آن چه را که اسیران جنگی قبلا در دل داشتند، شر، شرک، ظلم، تهاجم علیه اسلام و... بود و اگر انسان با توبه کردن از آن مسیر برگشت خیر نسبی می شود نه خیر نسبی، پس أفعال تعیین است نه تفضیل. ولی «خیر دوم» خیر مطلق و خیر تفضیلی است (سایت جوادی آملی، تفسیر سوره انفال، جلسه ۸۱).

بنا بر نظر مفسران اهل سنت، «خیر اول» به معنای علاقه ظاهری و باطنی به ایمان، اسلام، اطاعت از خدا و رسول در تمام تکالیف، توبه، یاری رسول خدا و عدم جنگ با رسول خدا است و «خیر دوم» صفت تفضیلی به معنای بهتر است (طبری، ۱۴۱۲: ۱۵/۵۱۴؛ فخر رازی، ۱۴۱۲: ۱۰/۳۵؛ ابن عاشور، ۱۳۷۲: ۹/۱۶۶). علامه طباطبائی نیز، «خیر اول» را ایمان به خدا و «خیر دوم» را به صورت تفضیلی معنا کرده است: «ای پیامبر! بگو به آن کسانی که در دست شمایند و آن اسیرانی که بر آنان تسلط یافته اند و از ایشان فدیہ گرفته اید، اگر چنان چه در دلها ایمان به خدا وجود می داشت و خداوند آن را می فهمید، به شما چیزهایی می داد که از آن فدیہ که مسلمانان از شما

گرفته‌اند بهتر بود» (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۹/ ۱۳۷) بدین صورت، کلمه «خیر» اول از دیدگاه مفسران به معنای ایمان به خدا، توجه و بازگشت از شرک و کفر و کلمه «خیر» دوم به معنای بهتر و خوب‌تر است.

۲-۱۱- بررسی واژه «خیر» در آیه ۹۵ نحل «... هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ...»

پیمان‌شکنی و سوگند دروغ گفتن در آیه ۹۴ سوره نحل نهی و تقابل و تضاد بین عهد و ثمن در آیه بعد به تصویر کشیده شده. آیه می‌فرماید: «وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (نحل/۹۵) (و هرگز) پیمان الهی را با بهای کمی مبادله نکنید. آنچه نزد خداست، برای شما بهتر است اگر می‌دانستید) واژه «خیر» در «إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ» أفعال تعینی است. علامه جوادی آملی می‌فرماید: «ثمن قلیلی که انسان با عهد فروشی می‌گیرد، خوب نیست تا گفته‌شود، بهشت خوب‌تر و بهتر از این است. نمی‌توان گفت: مال حرام خوب است ولی مال حلال خوب‌تر.

آیه بعدی: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» نیز تأییدی بر این است که بهای ناچیز دنیا قابل قیاس با آنچه نزد خدا است، نیست و چیزی که نابود شدنی است، نمی‌تواند با چیز ماندگار و همیشگی برابری کند. (سایت جوادی آملی، سوره نحل / جلسه ۱۰۶). در تفاسیر اهل سنت، جمله «إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ» این‌طور بیان شده که: آنچه که نزد خداست برای شما از هر چیزی بهتر و افضل است (طبری، ۱۴۱۲: ۱۴ / ۱۱۴؛ فخر رازی، ۱۴۱۲: ۲۰ / ۲۶۶).

در التحریر آمده که: این نهی، به خاطر پیمان‌شکنی تازه مسلمانانی است که ثروتشان را از دست داده و از منافعیشان در دست مشرکان جامانده است؛ به‌خاطر همین این آیه را به آیه «وَلَا تَنْفُسُوا الْإِيمَانَ بَعْدَ تَوَكُّدِهَا» (نحل / ۹۱) و «وَلَا تَتَّخِذُوا إِيمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ» (نحل / ۹۴) معطوف کرده است. جمله «إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ» نیز علت این نهی است؛ چون آن‌چه نزد خداست از هر ثمن و قیمتی بهتر است (ابن‌عاشور، ۱۳۷۲: ۱۳ / ۲۱۸).

به‌گفته مکارم‌شیرازی: «هر بهایی که در برابر عهد الهی قرار بگیری کم و ناچیز است، حتی اگر تمام دنیا را به شما بدهند ارزش يك لحظه وفای به عهد الهی را ندارد. چون آنچه نزد خداست برای شما بهتر است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۱ / ۳۸۸). ایشان نیز همچون علامه جوادی آملی، آیه بعدی «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» را دلیل برتری «آن‌چه که نزد خداست» می‌دانند. با این تفاوت که علامه جوادی آملی، می‌فرماید: خوب است؛ چون آن‌چه نزد شماست فانی و آن‌چه نزد خداست باقی است ولی آقای مکارم شیرازی می‌فرماید: بهتر است؛ چون آن‌چه نزد شماست فانی و آن‌چه نزد خداست باقی است.

۲-۱۲- بررسی واژه «خیر» در آیه ۶۲ صافات «أَ ذَلِكَ خَيْرٌ نُزُلًا...»

آیات سوره مبارکه صافات صفا‌آرایی خیر و شر و تقابل عقاید منکران و موحدان است. خداوند متعال پس از بیان عقاید منکران و ابطال آن‌ها و اثبات عقاید موحدان، پایان کار دوزخیان و بهشتیان را چنین می‌فرماید: «أَ ذَلِكَ خَيْرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزُّقُومِ» (صافات/۶۲) بنا بر نظر علامه جوادی آملی؛ در این جا، «خیر» به معنای أَفْعَل تعیننی است یعنی «کدام‌یک از این‌ها خوب و خیر است؟» (سایت جوادی آملی، سوره صافات، جلسه). در تفسیر کبیر در معنای این آیه، آمده که؛ نعمت‌های یاد شده در بالا برای اهل جنت، خیر باقی و ماندنی است. محصول نعمت‌های بهشتی لذت و سرور برای اهل جنت و محصول درخت زقوم درد و غم می‌باشد و روشن است که هیچ نسبت و ارتباط خیری بین این دو نیست مگر به جهت استهزاء و تمسخر به خاطر انتخاب بدی که اهل جنهم می‌کنند (فخررازی، ۱۴۱۲: ۲۶/۳۳۶). آقای مکارم شیرازی نیز، تقابل بین «ذلک» و «درخت زقوم» را بیان کرده و می‌فرماید: «قرآن می‌گوید: آیا این (نعمت‌های بهشتی) بهتر است یا درخت زقوم؟ تعبیر به «بهتر» دلیل بر این نیست که درخت زقوم چیز خوبی است و نعمت بهشتیان از آن بهتر است. علت آن است که این تعبیرات در لغت عرب گاه در مواردی به کار می‌رود که در یک سو، هیچ‌گونه خوبی اصلاً وجود ندارد، ولی این احتمال وجود دارد که این یک نوع کنایه است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۹/۶۹). هم‌چنین علامه طباطبایی نیز می‌فرماید: کلمه «خیر» در آیه شریفه به معنای وصف است نه به معنای لغوی‌اش (که در فارسی به معنی بهتر است)، چون معنا ندارد بگوییم درخت زقوم بهتر نیست، زیرا درخت «زقوم» اصلاً خوب نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷/۱۴۰).

بنابراین، واژه «خیر» در آیه بالا، به صراحت بیان علامه جوادی آملی، به خاطر تضادی که بین نعمت‌های بهشتی و عذاب‌های جهنمی وجود دارد آملی، أَفْعَل تعیننی است. دیگر مفسران نیز این تقابل را بیان کرده‌اند اما با ذکر دلایلی أَفْعَل تفضیلی بودن «خیر» را برگزیده‌اند.

۲-۱۳- بررسی واژه «خیر» در آیه ۹ جمعه «...ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ...»

بخش پایانی سوره مبارکه «جمعه» که در مدینه نازل شده، ناظر به لزوم حضور در نماز جمعه است؛ وقتی که معصوم یا منصوب از جانب معصوم نماز را اقامه کرد. آیه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (جمعه/۹) وجود جمله «فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ» (پس به سوی نماز بشتابید و خرید و فروش را رها کنید) موجب می‌شود تا «ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»، بنابر دلایلی همچون هم‌کفو بودن و عدم تساوی در ذات خرید و فروش با ذکر خدا، واژه «خیر» تعیننی باشد نه تفضیلی (سایت جوادی آملی، سوره جمعه / جلسه ۱۰).

در برخی تفاسیر سنی و شیعه عبارت «ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» یعنی آنچه از حضور در نماز جمعه، گوش دادن به خطبه، انجام واجبات و ترک خرید و فروش گفته شده خیر است یعنی برای عاقبت شما بهتر و سودمندتر است (طبری، ۱۴۱۲: ۲۸/۶۶؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ۱۰/۴۳۴؛ فخر رازی، ۱۴۱۲: ۳۰/۵۴۲؛ ابن عاشور، ۱۳۷۲: ۲۸/۲۰۳) در واقع، جمله «ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» تشویق و تحریک مسلمان‌ها به نماز و ترک بیعی است که بدان مأمور شده‌اند (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۹/۲۷۴).

۲-۱۴- بررسی واژه «خیر» در آیات آل عمران/۵۴ و انعام/۵۷ و...

در آیات قرآن کریم، موارد فراوانی یافت می‌شود که واژه «خیر» به معنای بهترین است: «وَ هُوَ خَيْرٌ النَّاصِرِينَ» (آل عمران / ۱۵۰)، «وَ اللَّهُ خَيْرٌ الْمَاكِرِينَ» (آل عمران / ۵۴)، «وَ هُوَ خَيْرٌ الْفَاصِلِينَ» (انعام / ۵۷)، «وَ هُوَ خَيْرٌ الْحَاكِمِينَ» (اعراف / ۸۷)، «أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ» (اعراف / ۸۹)، «وَ أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ» (اعراف / ۱۵۵) و «وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» (انفال / ۳۰).

بنابر نظر علامه جوادی آملی، اوصافی که درباره خدای سبحان است و در قالب بهترین می‌آید، همچون: خیر الحاکمین، خیر الغافرین، خیر الرازقین، خیر الفاصلین و...، واژه «خیر» أفعال تعینی است. ایشان برای اثبات مدعای خود می‌فرمایند که: «این معنا که هم خدا خالق است و هم دیگران، ولی او بهتر است، اشتباه است. اگر قرآن می‌فرماید خدا (احسن الخالقین) است، در بخش‌های دیگر می‌فرماید: «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» (زمر / ۶۲) این موجه کلیه تخصیص‌پذیر نیست (یعنی درباره دیگران توهم شود که آن‌ها هم خالق‌اند؛ نظیر مسیح علیه‌السلام یا سایر موارد اعجازی)، بلکه آن‌ها مظهر خالقیت خدا هستند نه این که واقعا آن‌ها هم خالق‌اند، خدا هم خالق است؛ منتها خالقیت خدا بهتر از خالقیت این‌هاست» (سایت إسراء، درس اخلاق جوادی آملی).

جست‌وجو در تفاسیر اهل سنت نیز نشان می‌دهد: آیاتی همچون «وَ هُوَ خَيْرٌ النَّاصِرِينَ» (آل عمران / ۱۵۰) به معنای بهترین یاری‌کنندگان (طبری، ۱۴۱۲: ۴ / ۸۱؛ فخر رازی، ۱۴۱۲: ۹ / ۳۸۴؛ علامه طباطبائی، ۱۴۱۷: ۴ / ۶۵؛ ابن عاشور، ۱۳۷۲: ۳ / ۲۴۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳ / ۱۲۴)، «وَ اللَّهُ خَيْرٌ الْمَاكِرِينَ» (آل عمران / ۵۴) به معنای بهترین مکرکنندگان (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴ / ۹۰؛ ابن عاشور، ۱۳۷۲: ۳ / ۱۰۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴ / ۵۶۴) و «وَ أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ» (اعراف / ۱۵۵) به معنای بهترین آمرزنده (طبری، ۱۴۱۲: ۹ / ۵۳؛ فخر رازی، ۱۴۱۲: ۱۵ / ۳۷۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴ / ۷۶۴؛ طباطبائی، ۱۴۱۷: ۸ / ۲۷۳؛ ابن عاشور، ۱۳۷۲: ۸ / ۳۰۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵ / ۲۶۴) آمده است.

نتیجه

در روش‌شناسی تفسیر «قرآن به قرآن» توجه به سیاق، نظم و پیوستگی آیات و زبان عربی از اهمیت بسزایی برخوردار است. بنا بر نظر علامه جوادی آملی، واژه «خَیْر» در قرآن کریم، بر وزن «أفعل» در مواردی با توجه به سیاق و ارتباط بین آیات، أَفْعَل تعین می‌باشد. در صورتی که دیگر مفسران شیعه و سنی معتقد به أَفْعَل تفضیلی بودن آن دارند. پژوهش حاضر، به شیوه توصیفی-تطبیقی به بررسی أَفْعَل تعین می‌باشد یا أَفْعَل تفضیلی بودن واژه «خیر» در تفسیر «تسنیم» و دیگر تفاسیر سنی و شیعه پرداخته است. بررسی‌ها نشان داد: در آیاتی همچون بقره/۲۲۱، بقره/۱۹۷، بقره/۲۶۳، آل عمران/۱۵۷، نساء/۲۵، نساء/۴۶، نساء/۵۹، انفال/۱۹، انفال/۷۰، نحل/۹۵، صافات/۶۲ و جمعه/۹، واژه «خیر» أَفْعَل تعین می‌باشد نه أَفْعَل تفضیلی. بنا بر استدلال علامه جوادی آملی، در هنگام مقایسه بین دو چیز (خوب و خوب‌تر، به و بهتر) باید هم‌تا بودن و هم‌عیار بودن لحاظ شود. در صورتی که سنخیت اشیاء متفاوت باشد، مقایسه درست نیست. در دیگر تفاسیر شیعه و سنی، به صراحت به تفضیلی بودن واژه «خیر» اشاره شده و در موارد کمی «خیر» بدون هیچ بیانی و اشاره به وزن آن، فقط «خیر» معنا شده است. مسئله دوم این است که؛ در آیاتی همچون «وَ هُوَ خَیْرُ النَّاصِرِینَ» (آل عمران/۱۵۰)، «وَ اللهُ خَیْرُ الْمَاکِرِینَ» (آل عمران/۵۴)، «وَ هُوَ خَیْرُ الْفَاصِلِینَ» (انعام/۵۷)، «وَ هُوَ خَیْرُ الْحَاکِمِینَ» (اعراف/۸۷)، «أَنْتَ خَیْرُ الْفَاتِحِینَ» (اعراف/۸۹)، «وَ أَنْتَ خَیْرُ الْغَافِرِینَ» (اعراف/۱۵۵) و «وَ اللهُ خَیْرُ الْمَاکِرِینَ» (انفال/۳۰)، علامه جوادی آملی به تعین بودن آیات اشاره می‌کند و می‌فرماید: «نمی‌توان گفت دیگران ناصر، ماکر، غافر و خالق هستند و خداوند بهترین ناصر، بهترین ماکر، بهترین غافر، بهترین خالق و... است؛ بلکه آن‌ها مظهر خالقیت خداوند هستند و اگر یاری‌گر، حاکم، خالق و... هستند، همگی به اذن الهی و به خواست خداوند متعال است. دیگر مفسران، به تفضیلی بودن «خیر» در چنین آیاتی اشاره می‌کنند، هر چند معتقد به دلیل مطرح‌شده در بالا هستند؛ بنابراین می‌توان گفت: نگارش تفاسیر جدید، رهیافتی به‌سوی کشف معارف دینی جدید و روزآمد است که انسان را نسبت به قرآن کریم فروتن می‌کند و شبنمی از الطاف الهی شامل انسان می‌شود.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی‌تا): «التحریر و التتویر»، بیروت: موسسه التاریخ.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (بی‌تا): «لسان العرب»، بیروت: دارصادر.
۴. الهبداشتی، علی (۱۳۸۱): «خیر از منظر قرآن کریم»، صحیفه مبین، دوره دوم، شماره ۲۷ و ۲۸.
۵. پرچم، اعظم؛ محمدزاده، عاطفه؛ قاسمی، مهناز (۱۳۹۵): «معناشناسی خیر در قرآن»، نخستین همایش ملی واژه‌پژوهی در علوم اسلامی، گروه الهیات دانشگاه یاسوج.
۶. جوادی آملی، عبدالله «تسنیم»، قم: بیروت.
۷. راغب‌اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲): «مفردات الفاظ القرآن»، بیروت: دارالقلم.
۸. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴): «الدرالمثور فی تفسیر المأثور»، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۹. سیدقطب، ابراهیم شاذلی (۱۴۱۲): «فی ظلال القرآن»، بیروت: دارالشروق.
۱۰. سالخورده، معصومه؛ پسندیده، عباس (۱۳۹۶): «تحلیل و تبیین ماهیت استدلال (خیر و ابقی) در قرآن کریم»، مطالعات تفسیری، شماره ۲۹، صص ۱۸۴-۱۷۱.
۱۱. طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷): «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
۱۲. طبری، ابوجعفر محمدبن جریر (۱۴۱۲): «جامع البیان فی تفسیر القرآن»، بیروت: دارالمعرفه.
۱۳. فخررازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰): «مفاتیح‌الغیب»، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۴. قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۱): «قاموس قرآن»، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۵. مکارم‌شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴): «تفسیرنمونه»، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۶. مکارم‌شیرازی، ناصر (۱۳۷۳): «ترجمه قرآن»، قم: دارالقرآن الکریم.
۱۷. مرتضی زبیدی، محمدبن محمد (۱۴۱۴): «تاج‌العروس من جواهرالقاموس»، بیروت: دارالفکر.
۱۸. سایت اسراء، دروس تفسیر جوادی آملی،
[http://javadi.esra.ir/-%D8%AC%D9%84%D8%B3%D9%87-%D8%AF%D8%B1%D8%B3-%D8%A7%D8%AE%D9%84%D8%A7%D9%82-1395-10-16](http://javadi.esra.ir/) (جلسه درس اخلاق)

References

The Holy Quran

1. Ibn Ashur, Muhammad ibn Tahir (No date), "Al-Tahrir wa Al-Tanwir", Beirut: Institute of History.
2. Ibn Manzoor, Muhammad ibn Mokram (No date), "Lisan Al-arab", Beirut: Dar Sadr.
3. Al-Hibdashti, Ali, "Khair" from the perspective of the Holy Quran, "Sahifa Mobin", Volume 2, Number 16-15.
4. parcham, Aazam; Mohammadzadeh, Atefeh; Ghasemi, Mahnaz (2016 AD), "Semantics of Good in the Qur'an", the first national conference on word research in Islamic sciences, Department of Theology, Yasouj University.
5. Javadiya Amoli, Abdullah, Tasnim, Qom: Beirut.
6. Ragheba Isfahani, Husayn Ibn Muhammad (1412 AH), "Mofradat Al-Alfaz Al-Quran", Beirut: Dar al-Qalam.
7. Siouti, Abdul Rahman Ibn Abi Bakr (1404 AH), "Al-Dor Al-Manthur Fi Tafsir Al-Maathur", Qom: Library of Ayatollah Marashi Najafi.
8. Sayyid Qutb, Ibrahim Shazli (1412 AH), "Fi Dhelal Al- Qur'an", Beirut: Dar al-Shorouq.
9. Salkhordeh, Maasomeh; Pasandideh, Abbas (1396 SH), "Analysis and explanation of the nature of the argument of 'Khair and Abq' in the Holy Quran", Interpretive Studies, No. 29, pp. 184-171.
10. Tabatabai, Seyyed Mohammad Hussein (1417 AH), "Al-Mizan Fi Tafsir al-Quran", Qom: Islamic Publications Office of the Qom Seminary Teachers Association, fifth edition.
11. Tabari, Abu Ja'far Muhammad ibn Banjarir (1412 AH), "Jame 'al-Bayan fi Tafsir al-Quran", Beirut: Dar al-Ma'rifah.
12. Fakhr Razi, Muhammad ibn Umar (1420 AH), "Mafatih Al-Qaib", Beirut: Darahiyah Al-Tarath Al-Arabi.
13. Ghorashi, Seyyed Ali Akbar (1371 SH), "Qamoose Quran", Tehran: Islamic Library.
14. Makarmashirazi, Nasser et al. (1374 SH), "Tafsire Nomoneh", Tehran: Islamic Library.
15. Makarem Shirazi, Nasser (1373 SH), "Translation of the Qur'an", Qom: Dar al-Quran al-Karim.
16. Morteza Zubaidi, Mohammad Ibn Mohammad (1414 AH), "Taj Al-Aroos Men Jawaher Al-Qamooos", Beirut: Dar al-Fikr.
17. Esraa website, Javadi Amoli Tafsir lessons: <http://javadi.esra.ir/>